

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه سی و هشتم ۱۳۹۷/۰۹/۲۰

موضوع: کلام مقارن - مخالفت علمای اهل سنت با تفکر «حسبنا کتاب الله»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

پرسش:

استاد! در سوره «صافات»:

(سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ)

سلام بر الياسين!

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۳۰

بحث اختلاف قرائت است؟

پاسخ:

بله، (سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ) در بعضی از روایتها ما داریم که خود قراء (سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ) خوانده‌اند نه (إِلِ يَاسِينَ)! این را هم در شیعه داریم و هم در اهل سنت داریم. حدود ۶-۷ تا از مصادر اهل سنت (إِلِ يَاسِينَ) آوردند و (إِلِ يَاسِينَ) نیاوردند.

پرسش:

آن طرفش بحث پیامبر حضرت «الياس» است. بعد از ذکر پیامبر ذکر حضرت «الياس» می‌شود گفته (سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ)

پاسخ:

نه!

پرسش:

حضرت امام رضا (علیه السلام) هم در مجلس مأمون در مناظره با علمای اهل سنت به همین آیه استدلال می‌کنند و آن را «سلام علی آل یاسین» قرائت می‌فرمایند.

پاسخ:

بله، بحثی که حضرت با علمای اهل سنت دارند، آنجا حضرت استدلال می‌کنند بر این که خدای عالم در همه جا به پیامبران سلام فرستاده است:

(سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)

سلام بر نوح در میان جهانیان باد!

سوره صافات (۳۷): آیه ۷۹

(سَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ)

سلام بر ابراهیم!

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۰۹

ولی یک جا «آل» آمده آن هم «آل یاسین» است و حضرت در آنجا قرائت‌شان «آل یاسین» است و «إِل یاسین» نمی‌خوانند.

از آنجا که شبی که در پیش داریم، شب میلاد حضرت «عبدالعظیم حسنی» است لازم است که حداقل به اندازه دو دقیقه در این موضوع اشاره‌ای داشته باشیم.

ولادت این بزرگوار در چهارم ربیع الآخر سال ۱۷۳ و وفات‌شان ۱۵ شوال سال ۲۵۲ بوده است. یک عبارتی در زیارت نامه ایشان است: « السلام علی من بزیارته ثواب زیارة سیدالشهداء یُرتجی»؛ در این‌که «حضرت عبدالعظیم حسنی» از بزرگان و عامل نشر فرهنگ اهل بیت در «ری» بوده و به امر امام هادی (سلام الله علیه) در «ری» آمد و در حقیقت در آن‌جا محوریت داشت هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

این‌که افرادی هم خدمت امام هادی (سلام الله علیه) می‌رسند می‌فرماید کجا می‌روید؟ می‌گویند طرف «ری» می‌رویم حضرت می‌فرماید سلام من را هم به «عبدالعظیم حسنی» برسانید؛ یعنی در این حد حضرت به ایشان ارادت داشته است.

مسائل دیگری در رابطه با حضرت «عبدالعظیم حسنی» داریم، «محمد ابن یحیی ابو جعفر عطار قمی» که از اعظام روایت قم است می‌گوید من از زیارت امام حسین (سلام الله علیه) برگشتم و قبل از این‌که به قم بیایم خدمت امام هادی رسیدم، حضرت فرمود اگر در شهر خودتان قبر «عبدالعظیم حسنی» را زیارت کنید مثل این است که قبر سید الشهداء را زیارت کردید.

«لَوْ زُرْتُ قَبْرَ عَبْدِ الْعَظِيمِ عِنْدَكُمْ لَكُنْتُ كَمَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ»

ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، جلد، دار الشریف الرضی للنشر - قم، چاپ: دوم،

۱۴۰۶ ق، ص ۹۹

همچنین از امام رضا (سلام الله علیه) روایت شده است: هرکس قبر «عبدالعظیم حسنی» را زیارت کند بر خدا لازم است که او را داخل بهشت کند.

نکته‌ی قابل توجه این است که آیا زیارت غیر معصوم می‌تواند در حد معصوم باشد یا نه؟ در این اصلا و ابدا ما شک نداریم و به تصور کسی هم نمی‌گنجد که زیارت غیر معصوم در حد معصوم و آن هم حضرت سید الشهداء (سلام الله علیه) باشد!

«مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ - كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ»

شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۴؛ ص ۴۱۱؛ ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الكبير (لابن المشهدي)، ۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۲۵

ثواب زیارت سید الشهداء حتی از ثواب زیارت قبر امیرالمؤمنین هم بالاتر است، از قبر رسول اکرم هم چه بسا به خاطر همان شهادتش بالاتر باشد. می‌بینیم که خدای عالم تربت سید الشهداء را شفاء قرار داده با این‌که خوردن تربت قبر رسول اکرم و امیرالمؤمنین حرام است؛ چون خوردن خاک حرام است!

ولی در زیارت غیر معصوم دو تا مسئله است:

۱- این‌که در آن زمان حکومت «بنی العباس» سخت‌گیری‌های زیادی برای شیعیان می‌کردند و تصمیم بر کشت و کشتار داشتند و چه بسا این باعث می‌شد که به تدریج شیعه به طور کلی نابود و محو بشود؛ لذا برای حفظ شیعه «تفضلاً علی الشیعه» خدای عالم موقتاً این پاداش را برای قبر «عبدالعظیم حسنی» قرار داده است؛ یعنی یک حکم موقتی است که امام (علیه السلام) این پاداش را برای قبر «عبدالعظیم حسنی» برای حفظ شیعه قرار می‌دهد.

۲- با توجه به اهمیت نشر فرهنگ اهل‌بیت این تعابیر مطرح می‌شود تا مردم بیابند در این‌جا و فرهنگ اهل‌بیت را از «عبدالعظیم حسنی» و همچنین از کسانی که ایشان در «ری» تربیت کرده است بگیرند.

در حقیقت آن زمان «ری» یک مرکزی بوده علمایی مثل «شیخ صدوق»، «ابن بابویه» و دیگران همه در آن‌جا بودند و چه بسا حوزه علمیه «ری» آن زمان -حالا ما نمی‌خواهیم بگوییم برتر از حوزه علمیه قم بوده ولی- یک حوزه علمیه‌ی خیلی قوی بوده شخصیت‌های برجسته‌ی داشته و چه بسا تعدادی از تربیت یافتگان حوزه علمیه «ری» از شاگردان «عبدالعظیم حسنی» بودند که با هجرت به قم حوزه علمیه گسترده قم را تشکیل دادند.

در هر صورت...

جایگاه حضرت «عبدالعظیم حسنی» جایگاه خیلی والایی است بخصوص با توجه به روایاتی که از ایشان نقل شده و اعتقاداتی که می‌آید خدمت امام عرضه می‌دارد، اعتقاد سالم که آن زمان همچنین اعتقاد سالمی غالباً در میان افراد کم بوده و حتی تعدادی از شیعیان هم با این اعتقادات خیلی آشنا نبودند.

پرسش:

استاد! موقت بودنش چطوری تصور می‌شود؟

پاسخ:

عرض کردم در آن زمان رفتن به زیارت امام حسین (سلام الله علیه) خطر نابودی شیعه را داشت؛ یعنی مردم علاقه داشتند، هر شیعه‌ای دوست داشت برود. «متوکل» و همچنین «معتز» و ... تصمیم داشتند کل کسانی که به زیارت امام حسین (سلام الله علیه) می‌روند را نابود کند و یا خطرات غیر قابل تحملی متوجه این‌ها بکند؛ به این خاطر حضرت می‌آید این حکم را برای آن افراد مترتب می‌کند.

اگر شما الان از فقهاء سوال کنید، نه از فقهای معاصر! اگر بنا باشد حکم ثابت باشد حتی شما ۵۰ سال بعد از وفات «حضرت عبدالعظیم حسنی» که وضع تقریباً عادی شد یا بعد از «غیبت صغری» دیگر آن وحشت‌ها برداشته شد، آیا فقها چنین عقیده‌ای داشتند؛ که ثواب زیارت «عبدالعظیم حسنی» با ثواب زیارت امام حسین (سلام الله علیه) برابر است؟

وقتی ثواب زیارت نبی مکرم و امیرالمؤمنین و دیگر ائمه برابر با زیارت امام حسین نیست، می‌تواند برابر با زیارت غیر معصوم باشد؟! اصلاً این را عقل نمی‌پذیرد!

پرسش:

یعنی یک مقامی دادند و سپس گرفتند؟

پاسخ:

نه، نمی‌خواهد بگوید مقام داد، بلکه یک مقام موقتی و حکم موقتی برای مصالح جهان تشیع است؛ بحث این‌که بگیرند و یا نگیرند نیست از اول موقت است ما نمی‌خواهیم بگوییم دادند و گرفتند. مثلاً به کسی می‌گویی آقا شما یک سال وکیل ما هستی، اگر قبل از یک سال عزل کنی، بله مقام را گرفتی ولی بعد از یک سال دیگر حکم گرفتن نیست زیرا از اول مدت مشخص بود.

ظاهر قضیه و برداشت ما این است به خاطر این‌که یک مرکزی برای نشر فرهنگ اهل‌بیت باشد امام چنین فرمایشی داشته است وگرنه این‌که ما بیایم در مورد قضیه زیارت غیر معصوم در حد معصوم بحث کنیم، اصلاً با ضرورت عقیده شیعه انطباق ندارد.

پرسش:

استاد! در مورد حضرت معصومه داریم که امام می‌فرماید هر کس حضرت معصومه را در قم زیارت کند من را زیارت کرده است.

پاسخ:

باز هم همان قضیه است. بله:

«مَنْ زَارَ عَمَّتِي بِقُمْ فَلَهُ الْجَنَّةُ»

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، ۱۱۱ جلد، دار إحياء

التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۸؛ ص ۳۱۶

یا خوابی که آیت الله «مرعشی» از پدر بزرگوارشان نقل می‌کند که رسول اکرم را در خواب می‌بیند و رسول اکرم می‌فرماید خدای عالم، کل ثواب زیارت قبر حضرت زهرا را مترتب بر زیارت قبر حضرت معصومه (سلام الله علیها) کرده است! ما این‌ها را نمی‌توانیم انکار بکنیم؛ ولی این‌ها یک سری مسائل و یا حکم ثانوی برای فضیلت این بزرگواران است، یا عمدتاً به خاطر این است که این مکان‌ها مرکز نشر فرهنگ اهل‌بیت باشد، روی این جهت بوده که فرموده است.

پرسش:

استاد ببخشید! کسی از حضرت جواد می‌پرسد زیارت امام حسین برتر است و یا زیارت پدر شما؟ حضرت می‌فرمایند:
«ولله زیارة ابي افضل» این جا هم همان حکم موقتی است؟

پاسخ:

بله، در رابطه با حضرت رضا هم به همین صورت است، ما تقریباً روایات متعدد هم داریم که حضرت می‌فرماید زیارت پدر من افضل است. بزرگان آن جا می‌گویند که این یک حکم موقتی است برای این که شیعه حفظ بشود و مرکزیت نشر فرهنگ اهل بیت در جای، جای کشورهای اسلامی باشد؛ یعنی به طور فرض فرهنگ اهل بیت منحصر به «مدینه» نباشد، وقتی در آن جا شیعیان را تار و مار کردند کلا فرهنگ اهل بیت از بین برود و بسته بشود!

شروع کلاس...

بعضی از دوستان در استدلال به «آیات الولایه» بحث داشتند، به این که نام امیر المؤمنین (سلام الله علیه) به صراحت در قرآن نیامده ما به کمک روایات می‌خواهیم این مباحث را اثبات کنیم.

در جلسه قبل یکی از دوستان از «بن باز» نقل می‌کرد در رابطه با این که آن‌هایی که دنبال قرآن می‌روند و سنت را رها می‌کنند. ببینید در این جا دو تا بحث است:

یک بحث این است که ما سنت را بگیریم ولو خلاف قرآن باشد این یک بحث جدا است.

یک دفعه ما قرآن را می‌خواهیم بگیریم «حسبنا کتاب الله» کاری به سنت نداریم، این با خود منطق قرآن انطباق ندارد. یعنی: «أخذ بقرآن من دون سنة»! نمی‌شود.

امروزه خیلی از وهابی‌ها در بحث می‌گویند آقا روایات را ول کن! شما از قرآن با ما صحبت کن و بگو نام امیر المؤمنین در کجای قرآن آمده است؟ در کجای قرآن نام حضرت زهرا آمده است؟

اولاً ما به این یک جواب نقضی می‌دهیم آقا شما آیه ۴۰ سوره توبه را که می‌گوید:

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ)

آنگاه که در غار [ثور] بودند

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

معتقد هستید که درباره ابوبکر است منکرش هم کافر است؛ یعنی هر کس انکار کند که این آیه، در حق ابوبکر نازل شده «فهو کافر» اسم ابوبکر کجای این آیه آمده؟!

(إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ)

آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می‌گفت

سوره توبه (۹): آیه ۴۰

در این آیه ما هر چه می‌گردیم اسم ابوبکر نیست.

یا می‌گویند آیه ۱۱ سوره نور در رابطه با «عایشه» است و معتقد هستند منکرش کافر و قتلش واجب است! شما فتاوی این‌ها را ببینید کسی منکر نزول آیه «افک» در رابطه با «عایشه» باشد حکم کفر و قتل او را فتوا دادند.

در کجای آیه «افک» اسم «عایشه» آمده؟!

می‌گویند ما روایات داریم که این دو آیه در حق ابوبکر و «عایشه» است! می‌گوییم همان‌طور که شما روایت دارید آیه ۴۰ سوره توبه و آیه ۱۱ سوره نور در رابطه با ابوبکر و «عایشه» است ما هم روایت در منابع شیعه هم در منابع اهل سنت داریم که ۳۰۰-۴۰۰ تا آیه در رابطه با امیر المؤمنین نازل شده است. چطور می‌شود «بَأْتِكَ تَجْرُ وَبِائِي لَا تَجْرُ»؟! این جواب نقضی است.

اما جواب حلی:

(وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ)

ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

سوره نحل (۱۶) : آیه ۸۹

آیا امامت علی «شیعی او لا»؟ امامت ائمه «شیعی ام لا»؟ اگر «شیعی» در قرآن نیامده (نستجیر بالله) این عبارت باید خلاف باشد!

یا در سوره نحل دارد:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و این قرآن را به سوي تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوي ایشان نازل شده است توضیح دهی

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

وقتی شما آیه ۴۴ سوره نحل را در کنار آیه ۳۸ انعام بگذارید مسئله روشن است.

(مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ)

ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم

سوره انعام (۶) : آیه ۳۸

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و این قرآن را به سوي تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوي ایشان نازل شده است توضیح دهی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

«تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ» است؛ ولی به اضافه تبیین رسول اکرم! آنها که می گویند ما سنت را قبول نداریم در حقیقت آیه ۴۴

سوره نحل را انکار می کنند. اگر «حسبنا کتاب الله» نفی سنت باشد کفر است؛ چون قرآن می گوید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و این قرآن را به سوي تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوي ایشان نازل شده است توضیح دهی

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

همچنین آیات متعدد دیگری داریم:

(وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ)

و چگونه ممکن است شما کافر شوید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود.

سوره آل عمران (۳) : آیه ۱۰۱

یا:

(يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا)

تا آیات ما را بر شما بخواند

سوره بقره (۲) : آیه ۱۵۱

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

آیا این مربوط به آیات قرآن است یا مربوط به سنت است؟ اگر «آتَاكُمُ الرَّسُولُ» قرآن باشد، ما آیات متعددی در رابطه با وجوب اطاعت الله داریم.

آیات قرآن را که پیغمبر برای مردم می‌خواند مردم تبعیت می‌کنند «اطاعة النبی» که نیست «اطاعة الله» است؛ ولذا این آیه می‌گوید:

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

این قطعاً غیر از آیات قرآنی است.

(وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتُمْ مُنَافِقُونَ)

و از آنچه نهی کرده خودداری نمائید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

قطعاً غیر از آیات قرآن و مربوط به سنت است:

یا:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

آیا این مربوط به آیات قرآنی است یا مربوط به سنت است؟ اگر مربوط به آیات قرآنی است ما آیات متعدد دیگری هم داریم که می‌گویید:

(وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ)

و از آنچه بر تو وحی می‌شود پیروی کن

سوره یونس (۱۰): آیه ۱۰۹

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

سوره نساء (۴): آیه ۵۹

(أَطِيعُوا اللَّهَ) یک حکم مستقلى در کنار (أَطِيعُوا الرَّسُولَ) دارد؛ اصلاً «اطاعة الله» غير از «اطاعة الرسول» است ولذا كلمه (أَطِيعُوا) هم در آن جا تکرار می شود و «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ واولى الامر» نمی گوید.

کلمه (أَطِيعُوا) در آن جا می آورد «اطاعة الرسول» انشعاب یافته از «اطاعة الله» است ولذا بزرگان اهل سنت هم همین تعبیر را دارند «قرطبی» می گوید:

«وفيهما أيضا دلالة على أن السنة كالوحي المنزل في العمل»

الجامع لأحكام القرآن ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١ ، دار النشر : دار الشعب - القاهرة، ج ١٧، ص ٨٥

«شوكاني» هم دارد:

«ما يصدر نطقه عن الهوى لا بالقرآن ولا بغيره»

فتح القدير الجامع بين فني الرواية والدراية من علم التفسير ، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني الوفاة: ١٢٥٠ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت، ج ٥، ص ١٠٥

«ابن حجر» می گوید:

«من النبي صلى الله عليه وسلم مستحيل لأنه معصوم في صحته ومرضه»

در ذیل آیه قرطاس می آورد آن ها که گفتند: «إن الرجل ليهجر» ایشان با زبان بی زبانی مشیت به دهان شان می زند می گوید:

«من النبي صلى الله عليه وسلم مستحيل لأنه معصوم في صحته ومرضه لقوله تعالى وما ينطق عن الهوى ولقوله صلى الله عليه وسلم إني لا أقول في الغضب والرضا إلا حقا»

فتح الباري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر : دار المعرفة - بيروت ، تحقيق : محب الدين الخطيب، ج ٨، ص ١٣٣

«بدرالدین عینی» هم همین را دارد:

«لأنه معصوم في كل حالة في صحته ومرضه»

بعد استدلال می‌کند:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، اسم المؤلف: بدر الدين محمود بن أحمد العيني الوفاة: ۸۵۵هـ ، دار النشر:

: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱۸، ص ۶۲

این که می‌گوید «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرُ»؛ «قد غلب عليه الوجع» تمام این‌ها در حقیقت انکار قرآن و مخالفت با قرآن است؛

یعنی بحث «حسبنا كتاب الله» و غیره نیست، آن یک بحث جدای است این که «نستجير بالله» می‌گوید:

«إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ»

الجامع الصحيح المختصر ، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر:

: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۵، ص

۲۱۴۶

یا: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيَهْجُرُ»؛ «إِنَّهُ يَهْجُرُ» و مانند این یک بحث جدایی است!

یا از «ابو هریره» است که حضرت فرمود:

« أَنِي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا قَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ فَإِنَّكَ تُدَاعِبُنَا »

... شما گاهی با ما شوخی هم می‌کنی!

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر ج ۲، ص ۳۴۰

آن‌ها که می‌گویند در رابطه با مسائل کشاورزی و... پیغمبر از خودش گفته و اجتهاد کرده؛ درباره این روایت چه می‌گویند؟! روایت صد در صد صحیحه هم هست.

می‌گوید:

«يا رَسُولَ اللَّهِ انك تُدَاعِبُنَا»

با ما گاهی شوخی هم می‌کنی

«قال اني لا أقولُ الا حَقًّا»

حتی شوخی‌های من هم حق است.

مسند الإمام أحمد بن حنبل ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر : مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ۲، ص ۳۶۰

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانا برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوره احزاب (۳۳) : آیه ۲۱

اگر بنا است ما شوخی هم بکنیم، شوخی‌های ما باید منطبق با شوخی‌های رسول اکرم باشد، در غیر این صورت خارج از سنت و اسوه بودن رسول اکرم است.

یا روایت دیگری آقایان با سند صحیح می‌آورند

«كان جبريل ينزل بالسنة كما ينزل بالقرآن»

الدر المنثور ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي الوفاة: ۹۱۱ ، دار النشر : دار الفكر -

بيروت - ۱۹۹۳، ج ۷، ص ۶۴۳

«سنت» هم جزء «ما اوحى الى النبي» است فرق سنت، با قرآن این است در قرآن تحدی است در سنت تحدی نیست!

(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ)

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [= پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن

بیایید

سوره بقره (۲): آیه ۲۳

ندارد!

در سنت نیست؛ ولی در قرآن است.

«ابن عبدالبر» از «اوزاعی» که از فقهای به نام اهل سنت است نقل می‌کند:

«الكتاب أحوج إلى السنة من السنة إلى الكتاب»

ما برای فهم سنت آن قدر نیاز به قرآن نداریم که برای فهم قرآن به سنت نیاز داریم.

جامع بیان العلم وفضله ، اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر : دار الكتب العلمية -

بيروت - ١٣٩٨، ج ٢، ص ١٩١

از این روشن‌تر و واضح‌تر؟!

یا از «حسان ابن عطیه» که از علما و فقهاء است می‌گوید:

« كان الوحي ينزل على رسول الله صلى الله عليه وسلم ويحضره جبريل بالسنة التي تفسر ذلك»

الجامع لأحكام القرآن ، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١ ، دار النشر : دار

الشعب - القاهرة، ج ١، ص ٣٩

از «احمد ابن حنبل»:

«قال أحمد بن حنبل السنة تفسير الكتاب وتبينه»

مناهل العرفان في علوم القرآن ، اسم المؤلف: محمد عبد العظيم الزرقاني الوفاة: ١٣٦٧ ، دار النشر : دار الفكر

- لبنان - ١٤١٦هـ- ١٩٩٦م ، الطبعة : الأولى، ج ٢، ص ٤٦

از «ابو حنيفة»:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث - (ج ١ / ص ١٣)

«الباني» که از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند

«فحذار أيها المسلم»

برحذر باشد بترس!

«أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة»

«تحاول»؛ یعنی تلاش کنید قرآن را مستقل از سنت بفهمی

«فإنك لن تستطيع ذلك»

هرگز نمی‌توانی قرآن را بدون سنت بفهمی

با لَنْ نفی ابد آمده است

«ولو كنت في اللغة سيويه زمانك»

صفة الصلاة - (ج ١ / ص ١٧١) ح ٦٥٨٧

پرسش:

استاد! سنت در نظر آن‌ها، یعنی صحابه!

پاسخ:

ما کاری نداریم، اگر صحابی هم باشد، سند صحابی اگر صحیح باشد قبول داریم برای ما فرقی نمی‌کند.

از ائمه هم اگر سند صحیح نباشد قبول نمی‌کنیم، از صحابه هم سند صحیح نباشد قبول نمی‌کنیم، ملاک برای ما وثاقت روات است و وثاقت آن کسی که نقل می‌کند. صحابه از پیغمبر نقل می‌کنند. اگر وثاقت صحابه برای ما محرز شد ما می‌گوییم سنت است.

پرسش:

«الصحابه بما هو الصحابه» برای شان حجت است!

پاسخ:

آن بحث جدا و اختلافی است که آیا سنت صحابه «کسنة النبی» است یا نه؟ این را هم قرآن و هم سنت رد می‌کند.

حدیث حوض تمام بساط این‌ها را داخل حوض برده و خفه کرده دیگر نتوانسته بیرون بیاید! وقتی می‌گوید از اصحاب من نود، نود و پنج درصد وارد آتش جهنم می‌شوند. صحابه‌ای که خودش را نمی‌تواند حفظ کند می‌خواهد حافظ دیگران و حافظ شریعت باشد؟!

پرسش:

استاد! حقانیت سنت اگر اثبات نشود چطور حقانیت قرآن اثبات می‌شود؟ آن هم زیر سوال می‌رود!

پاسخ:

سنت چیست؟ اگر سنت آنی است که «ابو هریره» دارد نقل می‌کند بله فرمایش شما صحیح است. کیسه‌اش را باز می‌کند و شروع به حدیث نقل کردن می‌کند. «انس ابن مالک» یک روز این‌طور می‌گوید و یک روز آن‌طور می‌گوید. «عایشه» آن‌چه که اسرار خانوادگی‌اش بوده در میان مردم بر ملا می‌کند! «علی القول» به این‌که همه این روایات مال این‌ها است.

البته من معتقد هستم روایاتی که غالباً از «عایشه» نقل می‌کنند زمان «بنی امیه» ساختند که آبروی «عایشه» را به عنوان این‌که همسر پیغمبر است ببرند! اصلاً هدف‌شان این بوده مستقیم نتوانستند با پیغمبر مبارزه کنند با امیر المؤمنین مبارزه می‌کنند.

چون پیغمبر فرمود:

«من سبّ علیا فقد سبّنی»

فضائل الصحابة ، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر : مؤسسة الرسالة -

بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۵۹۴

ما که نمی‌توانیم پیغمبر را سب کنیم؛ پس می‌رویم علی را سب می‌کنیم! از آن طرف با پیغمبر نمی‌توانند آبرو ریزی کنند و افتراء ببندند می‌آیند «عایشه» را عَلم می‌کنند و شروع می‌کنند مطالبی را از «عایشه» نقل می‌کنند.

امیر المؤمنین به «ابن عباس» می‌گوید پیش «خوارج» می‌خواهی بروی

«ولا تحاجهم بالقرآن»

مبادا با خوارج، با قرآن بخواهی مناظره کنی

«فإنه ذو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة»

با سنت که واضح و روشن و عموم فهم است.

«ابن عباس» می‌گوید:

« يا أمير المؤمنين فأنا أعلم بكتاب الله منهم »

من از خوارج به کتاب الله، اعلم هستم

« في بيوتنا نزل »

امیر المؤمنین فرمود تو راست می‌گویی

«ولكن القرآن حمال ذو وجوه تقول ويقولون»

تو می گویی من این طور می فهمم او می گوید من این طور می فهمم.

«ولكن خاصمهم بالسنن فإنهم لن يجدوا عنها محيصا فخرج إليهم فخاصمهم بالسنن فلم تبق بأيديهم حجة»

الإتقان في علوم القرآن ، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي الوفاة: ٩١١/٥/١٩ هـ ، دار النشر : دار

الفكر - لبنان - ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : سعيد المندوب ، ج ٢ ، ص ٤١٠

از این دسته روایات ما زیاد داریم، حتی از خلیفه دوم نقل می کنند آن ها که فقط به قرآن استدلال می کنند این ها هم روش «خوارج» را دارند.

«لالکائی» از امیر المؤمنین می گوید:

«سبأتي قوم يجادلونكم فخذوهم بالسنن فإن أصحاب السنن أعلم بكتاب الله»

اعتقاد أهل السنة - اللالكائي - (ج ١ / ص ١٢٣)

«ایوب سختیانی» می گوید:

«إذا حدثت الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وحدثنا من القرآن فاعلم انه ضالّ مضلّ»

اگر وقتی شما از سنت حرف می زنی، کسی می گوید سنت را کنار بگذار! از قرآن با ما حرف بزن، بدان که او

گمراه و گمراه کننده است!

-وهابی ها غالباً این طوری می گویند!-

الكفاية في علم الرواية ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣ ، دار النشر

: المكتبة العلمية - المدينة المنورة ، تحقيق : أبو عبدالله السورقي ، إبراهيم حمدي المدني، ج ١ ، ص ١٦

در مورد «ایوب سختیانی»، «ابن حجر» هم دارد:

« كان ثقة ثبتا في الحديث جامعا كثير العلم حجة عدلا وقال أبو حاتم هو أحب إلي في كل شيء من خالد

الحذاء وهو ثقة لا يسأل عن مثله»

تهذيب التهذيب ، اسم المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الوفاة: ٨٥٢ ، دار النشر :

دار الفكر - بيروت - ١٤٠٤ - ١٩٨٤ ، الطبعة : الأولى، ج ١، ص ٣٤٨

«ابو قلابه» که در مورد «ابو قلابه»، «ذهبی» می‌گوید: «الامام شیخ الاسلام»

«إذا حدث الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وهات كتاب الله فاعلم أنه ضال»

وقتی از سنت حرف می‌زنی می‌گویی سنت را کنار بگذار «هات کتاب الله» قرآن را بیاور با ما حرف بزن! بدان که

او گمراه است.

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر

: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي، ج

٤، ص ٤٧٢

روایتی هم از عمر ابن الخطاب است، من هر چه گشتم پیدا نکردم؛ -چون دیشب جلسه‌ای با آقایان «عراقی» در مورد

«احمد الحسن» داشتیم ٢٠ نفر از مسئولین فرهنگی‌شان بودند، آقایان بعد از ١٩ سال تازه بیدار شدند که می‌خواهند در

رابطه با «احمد الحسن» تحقیق داشته باشند ما تا آخر شب درگیر آنها بودیم. -

از عمر بن الخطاب تعبیری دارد که می‌گوید آن کسی که فقط قرآن می‌گوید نه سنت! بدانید او احمق است و یا یک

تعبیری دارد که او الاغ است!

تمام این‌ها نشان می‌دهد که اگر ما بخواهیم وارد استدلال قرآنی بشویم یا «آیات الولایه» را بخواهیم بحث کنیم لا شک

ولا ریب این مقدمه برای ما ضروری است و بعد نقش شأن نزول در فهم آیات کاملاً مشخص است «ابن تیمیه» می‌گوید

شناختن سبب نزول آیات، به ما در فهم آیات کمک می‌کند.

«فإن العلم بالسبب يورث العلم بالمسبب»

وقتی سبب نزول آیه برای ما روشن شد معنای آیه هم برای ما واضح و روشن خواهد شد.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة ، اسم المؤلف: أحمد عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس

الوفاء: ۷۲۸ ، دار النشر: مكتبة ابن تیمیة ، الطبعة: الثانية ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی

النجدي ج ۱۳، ص ۳۳۹

اینها در حقیقت یک بحث مقدماتی است شاید بحثهای دیگری هم لازم باشد که ان شاء الله من هفته آینده خدمت

دوستان توضیح می دهم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.